



شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۵ - سال دوازدهم - شماره ۲۴۹۲

دریا پایانه

بنادر

هم‌افزایی هشت استان برای جهش تجارت و ترانزیت از بنادر شمالی



معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی بر لزوم هماهنگی فراگیر میان دستگاه‌های اجرایی مرتبط برای تحقق کامل ظرفیت بنادر شمالی کشور در حوزه واردات و صادرات تأکید کرد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، محمد ششکبیی نسب در نشست هم‌اندیشی رفع موانع توسعه تجارت و حمل‌ونقل که با حضور مسئولان ارشد هشت استان کشور به میزبانی استانداری گیلان برگزار شد، اظهار داشت: برای موفقیت در مسیر توسعه تجارت و حمل‌ونقل، باید هماهنگی و هم‌افزایی میان همه بخش‌های مرتبط، از جمله استانداری‌ها، متولیان ذیربط در امر تشریفات ترخیص کالا، بخش خصوصی و متولیان حمل‌ونقل تقویت شود و موفقیت این مسیر با نگاه مشترک همه مجموعه‌ها برای رفع موانع امکان‌پذیر است.

وی با بیان اینکه برنامه‌ریزی‌ها باید به گونه‌ای باشد که امکانات موجود به بهترین شکل در خدمت تسهیل تجارت قرار گیرد، افزود: با پیگیری تصمیمات مشترک می‌توان به بهبود روند حمل‌ونقل، افزایش نقش استان‌ها در توسعه اقتصادی و دسترسی بی‌دغدغه کالاها در هر شرایطی کمک کرد.

وی با اشاره به ظرفیت‌های زیرساختی بنادر شمالی، تصریح کرد: مجموع ظرفیت انبارها ۶۴۸ هزار متر مربع، ظرفیت سیلوها ۷۴۷.۵ هزار تن و ظرفیت نگهداری روغن خام ۲۶۰ هزار تن است.

معاون وزیر راه و شهرسازی در پایان از همکاری دستگاه‌های دخیل در تشریفات ترخیص و گمرک در ایام جنگ تقدیر کرد

رشد ۲۴ درصدی تخلیه کالای اساسی طی دو ماهه نخست سال جاری در بندر کاسپین



رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل سازمان منطقه آزاد انزلی، با تشریح آخرین دستاوردهای این سازمان در حوزه توسعه زیرساخت‌های بندری، لجستیکی و تقویت تجارت منطقه‌ای، از رشد ۳۴ درصدی تخلیه و تأمین کالای اساسی در بندر کاسپین طی دو ماهه نخست سال جاری خبر داد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، طاعتی مقدم با اشاره به سیاست گذاری‌ها و اقدامات هدفمند سازمان منطقه آزاد انزلی برای توسعه مناسبات تجاری با کشورهای حاشیه دریای خزر و اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا، اظهار داشت: بندر کاسپین به‌عنوان یکی از مدرن‌ترین بنادر شمال کشور، با بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک و توسعه زیرساخت‌های لجستیکی، توانسته‌است در شرایط محدودیت‌های برخی بنادر جنوبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پشتیبانی از زنجیره تأمین کشور ایفا کند. وی با بیان اینکه استفاده از ظرفیت‌های بنادر شمالی یک اولویت راهبردی است، افزود: «در دو ماهه ابتدایی سال جاری، میزان تخلیه غلات در بندر کاسپین با رشد خیره‌کننده ۳۵۸ درصدی، از ۱۶ هزار تن در مدت مشابه سال قبل به بیش از ۷۱ هزار تن رسیده‌است. این جهش آماری، بیانگر ارتقای توان عملیاتی و افزایش سهم این بندر در تأمین نیازهای ضروری کشور است.»مدیرعامل سازمان منطقه آزاد انزلی تصریح کرد: «در همین بازه زمانی، مجموع کالای اساسی تخلیه و بارگیری‌شده در بندر کاسپین به ۱۱۱ هزار تن رسیده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، رشد ۳۴ درصدی را نشان می‌دهد.»طاعتی مقدم، عوامل اثرگذار در این روند رو به رشد را این‌گونه برشمرد: «توسعه و افزایش ظرفیت انبارهای مسقف، تجهیز اسکله‌ها، بهبود تجهیزات تخلیه و بارگیری، توسعه خطوط ریلی متصل به بندر و اجرای برنامه‌های فعال بازاریابی از جمله اقداماتی است که بهره‌وری عملیات بندری را به شکل محسوسی ارتقا داده‌است.»وی در خصوص اتصال بندر به شبکه سراسری ریلی تأکید کرد: «اتصال مستقیم بندر کاسپین به شبکه ریلی کشور، مزیتی رقابتی است که موجب کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و تسریع در جابه‌جایی کالا شده و این بندر را به یک هاب لجستیکی کارآمد تبدیل کرده‌است.»



کشورهای منطقه را با بحران نقدینگی و فرار سرمایه‌های خارجی مواجه کند. جمهوری اسلامی به خوبی از این حقیقت آگاه است که گاهی صرفاً «تهدید معتبر» حتی پیش از اجرا می‌تواند همان اختلال اقتصادی مطلوب را ایجاد کند. از این منظر، بازدارندگی اقتصادی ایران پدیده‌ای دووجهی یافته است: از یک سو، توانایی فیزیکی در تخریب زیرساخت‌ها؛ از سوی دیگر، توانایی القای ترس پایدار از این تخریب به دشمن. این دو وجه در کنار یکدیگر چنان هم‌افزایی ایجاد کرده‌اند که واکنشگر را به بازنگری کلی در مفهوم «هزینه-فایده» جنگ با ایران واداشته‌اند.

باید اذعان کرد که نظریه موازنه تخریب، هرچند از دیدگاه فنی نظامی و ژئواکونومیک هوشمندانه طراحی شده، اما بدون آسیب‌پذیری‌های خاص خود نیست. نخست، اعتبار این نظریه مستلزم حفظ آمادگی عملیاتی و تجهیزاتی در بالاترین سطح ممکن است؛ هرگونه کاستی در دقت موشک‌ها، یا اختلال در زنجیره فرماندهی می‌تواند تردید را به ذهن دشمن برگرداند. دوم، این نظریه به شدت به پیش‌بینی‌پذیر و عقلانی بودن بازیگر مقابل متکی است. اگر دشمنی مانند رژیم صهیونیستی یا گروه‌های شبه‌نظامی نیابتی دست به اقدامات غیرقابل پیش‌بینی یا ماجراجویانه بزند، شاید نتوان پاسخ را صرفاً در چارچوب تخریب متقابل محدود کرد. اما نکته کلیدی آنکه ایران از حیث روانی، اراده‌ای را نشان داده که بسیاری از ناظران غربی را متقاعد کرده‌است: در صورت وقوع حمله همه‌جانبه، ترجیح تهران فروپاشی کامل نظام انرژی منطقه خواهد بود، نه یک نمایش تنبیهی محدود. چنین موضع صریحی، عنصر غافلگیری را از بازیان نظامی ایالات متحده گرفته‌است.

در یک جمع‌بندی ژرف‌نگرانه، باید گفت تحول استراتژی ایران از دفاع انفعالی و متواضعانه به موازنه تخریب تهاجمی، یکی از جسورانه‌ترین بازآرایی‌های بازدارندگی در تاریخ معاصر خاورمیانه است. این الگو فارغ از ارزش‌گذاری اخلاقی یا سیاسی بر آن، به مثابه یک واقعیت عینی، معادله قدرت را در منطقه دگرگون کرده‌است. دیگر نمی‌توان ایران را صرفاً به عنوان کشوری با اقتصاد شکننده و زیرساخت‌های آسیب‌پذیر روایت کرد؛ برعکس، شکنندگی اقتصاد خود ایران به نقطه قوت راهبردی تبدیل شده است. کشوری که «چیزی برای از دست دادن ندارد»، به باور بسیاری از تحلیلگران، خطرناک‌ترین نوع حریف در عرصه ژئوپلیتیک است. این درک مشترک میان تصمیم‌گیرندگان در تهران و واشنگتن هرچند با انگیزه‌های متفاوت، به نوعی تعادل جدید دامن زده است: تعادلی که در آن جنگ اقتصادی و تحریم همه‌جانبه به بن‌بست رسیده و گزینه نظامی نیز به دلیل هراس از سناریوی تخریب متقابل در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. آینده نشان خواهد داد که آیا این موازنه شکننده می‌تواند به یک ساختار پایدارتر در روابط ایران و آمریکا منجر شود، یا فقط آتش زیر خاکستر است که هر لحظه ممکن است شعله‌ور گردد. اما آنچه اکنون مسلم به نظر می‌رسد، نقش بی‌بدیل انرژی به عنوان نه فقط کالایی بازرگانی، بلکه به مثابه سلاحی راهبردی در دستانی است که نیازی به اجازه از هیچ ابرقدرتی ندارد.

را به سرعت دچار چالش می‌کند. افزون بر این، شرکای تجاری و نظامی ایالات متحده در اروپا و شرق آسیا ژاپن، کره جنوبی و کشورهای حوزه اتحادیه اروپا به شدت به نفت خلیج فارس وابسته‌اند. از دست رفتن این وابستگی به دلیل تخریب زیرساخت‌های منطقه، نه تنها روابط ائتلافی آمریکا را تضعیف می‌کند، بلکه پایگاه‌های نظامی و ناوگان‌های دریایی این کشور را در سراسر جهان با بحران لجستیکی بی‌سابقه‌ای رویه‌رو خواهد کرد. در چنین شرایطی، گزینه نظامی علیه ایران دیگر یک محاسبه سود-زیان ساده نیست؛ بلکه وادادن به قمار با بقای کل نظم لیبرال جهانی است.

وقتی قدرت‌های بزرگ از تحریم و جنگ اقتصادی به عنوان سلاح استفاده می‌کنند، طبیعی است که قربانی چنین سیاست‌هایی نیز اقتصاد و انرژی را به میدان نبرد خود تبدیل کند. ایران در این مسیر مزیتی انکارناپذیر دارد: توان بومی تولید ابزارهای تخریب، از موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد و میان‌برد گرفته تا پهپادهای انتحاری با برد عملیاتی بالای هزار کیلومتر، همگی حاصل تلاش صنعت دفاعی داخلی در شرایط تحریم شدید است. بر خلاف بسیاری از کشورهای منطقه که زرادخانه‌هایشان به واردات تجهیزات خارجی متکی است، تهران می‌تواند در زمان بحران، خط تولید موشک‌های ضدکشتی و مهمات دقیق را بدون نیاز به قطعات خارجی حفظ کند. این خودبستگی نه تنها یک مزیت لجستیکی، بلکه تولیدکننده اراده‌ای فولادین در سطوح تصمیم‌گیری است. تردیدی وجود ندارد که فرماندهان نظامی ایران به خوبی می‌دانند کوچک‌ترین عقب‌نشینی در اجرای تهدیدهای خود، اعتبار بازدارندگی را نابود خواهد کرد. از همین رو، نهادهای تصمیم‌گیر در تهران صراحتاً اعلام کرده‌اند که در اجسرای اقدامات تلافی‌جویانه علیه زیرساخت‌های انرژی منطقه، لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد. این نبود تردید، مهمترین سیگنالی است که به کاخ سفید مخایره می‌شود.

با تگاهی به افق پیش رو، می‌توان دریافت که موازنه تخریب بنیانگذار نظمی نوین در ژئوپلیتیک انرژی خاورمیانه شده است. نظمی که در آن، زیرساخت‌های نفتی و گازی دیگر نه پشت دیوارهای بلند و ناوهای هواپیمابر محافظت می‌شوند، بلکه در قفس پیچیده‌ای از آسیب‌پذیری متقابل گرفتار آمده‌اند. ایران با تبدیل شدن به بازیگری که می‌تواند معادله «مقاومت در برابر تهاجم» را به «تضمین بقای جهانی» پیوند بزند، عملاً قانون بازی را بازنویسی کرده است. از دیدگاه تحلیلگران مستقل، هرگونه اقدام نظامی علیه ایران در شرایط کنونی، به آغاز یک جنگ محدود، بلکه گشودن جعبه پاندورایی از اختلالات زنجیره‌ای خواهد بود که شاید دهه‌ها طول بکشد تا تبعات آن تمیم شود. اما این تمام ماجرا نیست. نکته ظریف‌تر آنکه موازنه تخریب امر مزهای صرفاً نظامی فراتر می‌رود و وارد عرصه اقتصاد رفتاری و روانشناسی ژئوپلیتیک می‌شود. بازارهای مالی جهان به سرعت واکنش نشان می‌دهند: سرمایه‌گذاران بین‌المللی با کوچک‌ترین نشانه‌ای از تنش در خلیج فارس، میلیاردها دلار را از اداری‌های ریسک‌پذیر خارج کرده و به طلا و اوراق قرضه دولتی پناه می‌برند. این جریان سرمایه، خود به تنهایی می‌تواند

«سرمآمد» تحلیل می‌دهد؛

«قاعده‌بازی» یا همه یا هیچ کس تغییر قواعد بازی در جنگ اقتصادی ایران با غرب

نشود، ناگزیر باید این محاسبه را در خود گنجاناد که هزینه تخریب اولین پالایشگاه ایرانی، فروپاشی هماهنگ چندین تأسیسات حیاتی در کرانه جنوبی خلیج فارس خواهد بود. اما این استراتژی تنها به مهارت‌های نظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ریشه در درکی سترگ از زنجیره تأمین جهانی و علوم اقتصادی دارد. اقتصادهای پیشرفته غربی با وجود تمام تکبر فناوریانه‌شان، همچنان به‌شدت در برابر نوسانات شدید قیمت انرژی و شوک‌های عرضه نفت خام آسیب‌پذیر هستند. شاخص‌هایی مانند نوسانات ناگهانی بهای بنزین در ایالت‌های تولیدکننده ذرت در آمریکا، یا افزایش هزینه تولید خودرو در آلمان، همگی ظرف چند روز به کاهش محبوبیت دولت‌ها و بحران‌های اجتماعی دامن می‌زنند. ایران با بهره‌گیری از یک تیم چندلایه از کارشناسان انرژی و تحلیلگران ژئوپلیتیک، به خوبی دریافته است که اگر جنگ تمام‌عیار علیه تأسیسات نفتی آن آغاز شود، قیمت هر بشکه نفت می‌تواند ظرف کمتر از یک ماه از مرز نمادین ۱۵۰ دلار عبور کرده و نظام مالی غرب را در دست زمانی که با تورم مزمن و کسری بودجه دست‌به‌گریبان است، روانه ورشکستگی کند. حتی فراتر از این، سناریوی تخریب گسترده چاه‌های نفتی منطقه به ویژه در خلیج فارس می‌تواند لایه‌های زمین‌شناختی مخازن را چنان دچار فرونشست و آسیب دائمی کند که بازگشت به تولید قبلی را برای سال‌ها غیرممکن سازد. چنین فاجعه‌ای دیگر یک شوک موقتی نیست؛ بلکه به منزله قطع عضو اقتصادی غرب خواهد بود.

در مقایسه با راهبردهای پیشین ایران که عمدتاً حول «بستن تنگه هرمز» یا «مزاحمت برای کشتی‌های تجاری» متمرکز بود، امروز شاهد جهشی پارادایماتیک در نحوه تفکر دفاعی تهران هستیم. پارادایم قدیم بر مسدودسازی مسیرهای ترانزیتی و ایجاد گلوگاه در عبور و مرور نفکشتن‌ها تأکید داشت؛ اقدامی که هرچند بازدارنده بود، اما همسواره راه‌های جایگزین و دور زدن آن نیز وجود داشت. خطوط لوله زمینی از امارات به عمان، کریدورهای جایگزین بر عربستان به اردن، و حتی مسیرهای دریایی طولانی‌تر می‌توانستند بخشی از فشار را خنثی کنند. اما پارادایم جدید یعنی تخریب مبدأ و نقساط تولید انرژی در کشورهای متخاصم، عملاً گریزگاهی بر جای نمی‌گذارد. اگر میدان نفتی غوار در عربستان سعودی که تأمین‌کننده بیش از ۵ درصد مصرف جهانی نفت است، با یک عملیات پهپادی هماهنگ از مدار خارج شود، هیچ لوله جایگزین و هیچ مسیر دوربردی قادر به جبران این کمبود نخواهد بود. ایران با چنین محاسبه‌ای، عملاً کل اقتصاد کشورهای منطقه را به گروگان توان تخریب خود درآورده است.

این رویکرد که می‌توان آن را «با برای همه، یا برای هیچ کس» در امنیت انرژی نامید، تضاد منافع راهبردی عمیقی با ایالات متحده دارد. واشنگتن هرچند در سخنرانی‌های مقاماتش مدعی خودکفایی انرژی از طریق انقلاب شیل و صادرات گاز طبیعی است، اما واقعیت آن است که اقتصاد این ابرقدرت همچنان به ثبات قیمت‌های جهانی وابسته است. رشد ناگهانی قیمت سوخت در داخل آمریکا مستقیماً به تورم مواد غذایی و حمل‌ونقل تبدیل می‌شود و کارزار انتخاباتی هر رئیس‌جمهوری

تغییر قواعد بازی در جنگ اقتصادی ایران با غرب

اعتبار یک تهدید، سنگ بنای هر نظریه بازدارندگی به‌شمار می‌رود. در این میان، آنچه موازنه‌تخریب ایران را از یک سناریوی صرفاً تئوریک به یک واقعیت ترسناک برای تحلیلگران غربی تبدیل کرده است، اثبات عینی توانمندی‌های موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر بود. حملات دقیق به پایگاه عین‌اللاسد، انهدام تأسیسات آرامکو در بقیق و خریص، و رهگیری و هدف‌گذاری اهداف متحرک در آب‌های بین‌المللی، همگی پیام روشنی به واشنگتن ارسال داشتند: تهدید به نابودی زیربنای انرژی منطقه یک بلوف تاکتیکی نیست. فرماندهان سپاه پاسداران و طراحان نظامی ایران نشان داده‌اند که قادرند با دقتی خیره‌کننده، نقاط گلوگاهی زنجیره انرژی دشمن را در لحظه‌ای که بیشترین غافلگیری را رقم بزند، منهدم سازند. از این رو، هر سناریوی جنگی که از سوی کاخ سفید یا تیم‌های برنامه‌ریزی نظامی اسرائیل ترسیم

عضو هیئت رئیسه مجلس:

پایان مطالعات کارشناسی بر روی طرح ۱۲ ماده‌ای مدیریت تنگه هرمز



عضو هیئت رئیسه مجلس گفت: طرح ۱۲ ماده‌ای مدیریت راهبردی تنگه هرمز آماده شده و کار کارشناسی آن انجام گرفته تا در صورت فراهم شدن شرایط، به صورت دو فوریتی در مجلس مطرح شود.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، صدید بدری با اشاره به اهمیت راهبردی تنگه هرمز، اظهار کرد: امروز حتی کارشناسان آمریکایی نیز اذعان دارند که ارزش راهبردی تنگه هرمز

برای ایران، در برخی ابعاد از موضوع انرژی هسته‌ای نیز بیشتر است؛ چرا که حدود ۲۰ درصد انرژی دنیا از این مسیر تأمین و جابه‌جا می‌شود و اقتصاد جهانی وابستگی قابل توجهی به این منطقه دارد.

وی افزود: تنگه هرمز یک نعمت الهی برای جمهوری اسلامی ایران است که امروز به دست دلآورد مردان نیروهای مسلح کشورمان به شکلی مقتدرانه مدیریت می‌شود.

بدری با بیان اینکه دشمنان در محاسبات خود نسبت به توان ایران دچار اشتباه شدند، بیان کرد: اگر آمریکا و رژیم صهیونیستی پیش‌بینی می‌کردند که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در شرایط جنگی مدیریت تنگه هرمز را به این شکل در اختیار داشته باشد، قطعاً در تصمیمات نظامی خود بازنگری می‌کردند. عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی در ادامه خاطر نشان کرد: وقتی کشور ما تحت تحریم و فشار قرار می‌گیرد و دشمنان علیه ملت ایران اقدام می‌کنند، طبیعی است که همه کسانی که در این فشارها نقش دارند باید تبعات آن را احساس کنند و دنیا متوجه شود که امنیت منطقه یک مسئله یک‌طرفه نیست. نماینده مردم اردبیل، نیر، نمین و سرعین در مجلس شورای اسلامی با اشاره به بیانات رهبر معظم انقلاب درباره منطقه‌اشدن هرگونه جنگ علیه ایران گفت: یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، تنگه هرمز است که امروز با مدیریت نیروهای مسلح اعم از نیروی دریایی ارتش و سپاه، به وی ظرفیت بالفعّل و اثرگذار تبدیل شده است.

در همچنین از تدوین طرحی در مجلس درباره مدیریت راهبردی تنگه هرمز خبر داد و عنوان داشت: طرحی ۱۲ ماده‌ای در این زمینه آماده شده که کار کارشناسی آن انجام گرفته و در صورت فراهم شدن شرایط، به صورت دو فوریتی در مجلس مطرح خواهد شد تا اختیارات و ظرفیت‌های قانونی لازم در اختیار دولت و نیروهای مسلح قرار گیرد.